

شعر و نثر از نظر دکتر طه حسیین نویسنده بزرگ مصر

(در یکی از نمايشنامه های مولیر ژوردان با استاد خود ميگويد: ميخواهم براي تو رازی را افشانم. استاد فيلسوف ميگويد: بگو. ژوردان ميگويد: ميخواهم نامه ای براي خانمی زيبا بنويسم و ميل دارم براي نوشتن آن از تو کمک بگيرم.

استادش ميگويد: بسيار خوب اما ميخواهی نامه را بشعربنویسی؟ ژوردان ميگويد هرگز .. استاد می گوید با این همه ناچار باید يا شعر را انتخاب کنی يا نثر را براي اينکه سخن از شعر و نثر خارج نيست. ژوردان ميگويد: پس بنا بر این وقتی که من نوکرم را صدا ميکنم و باو ميگويم که پيراهن باکفش مرا بياورد من به نثر سخن ميگويم؟ استاد گفت: بله.

ژوردان گفت: بالالمعجب پس من چهل سال است به نثر تکلم می کنم و خودم نمیدانستم مترسرم همه ما مثل ژوردان باشيم مفهوم نثر را آنطور که ژوردان دريافته بود دريابيم و تصور کنیم که هر سخنی که از قید نظم و وزن و قافیه آزاد بود نثر است بر طبق همین تصور و رخين ادب عربی سخن را بشعرو نثر تقسيم کرده اند و چنین انگاشته اند که سخن منثور مقید بوزن و قافیه نيست.

و سخن منظوم مقید بوزن و قافیه است بنا بر همین تقسيم شعرا و طرفداران آنها جدا ميکنند که شعر بهتر از نثر است زیرا شعر دوگرو وزن و قافیه ميباشد و بار از آن فرا تر ميگذارند و بعنوان دليل ميگويند که بزرگترين آثار ادب عرب در دو اين شعراست نه در کتب نويسندگان و مضامين و آثار قدما بواسطه شعر منوط مانده است و بسبب دليل ديگری بر فضيلت شعر ميگويند:

که شعر به موسیقی نزديک است و غنا بوسيله شعر انجام ميگيرد پس شعر حاوی لذت آواز و لذت موسیقی است.

طرفداران نثر بنوبه خود ميگويند ما منکر فضيلت شعر نيستيم ولی نثر برتر از شعر است زیرا نثر بيان کننده ضروریات زندگی است در حالی که شعر فقط فنی از فنون لهو و لعب است.

نثر زبان سياست و لغت و دین است و احتیاجات زندگی بزبان نثر ادا ميشود و نثر پرنده کی مردم بیشتر نزديک است پس نثر افضل از شعراست. و اضافه ميکنند که شاعر باید شعر خود را در حال ابتداء انشاء کند در صورتی که

تأثر با گوینده ایستاده و بیانشسته سخن میگوید (اشاره بسنت قدیم عرب) هر يك از كتب بزرگ ادب را که مطالعه کنیم باین اختلاف نظر و مشاجره بین طرفداران شعرو نثر بر میخوریم و علت این اختلاف اینست که کسانی که در ادبیات عرب بحث و فحص کرده اند در اهمیت شعرو نثر در زندگی دقیق نشده اند

شعر از ضروریات زندگی است و حدود مشخصی دارد که اگر از آن حدود تجاوز نماید از بیان مقصود در میماند و نثر برای امور بتفاهم تازه جای آن را میگیرد از حواجج آدمی توجه بآن چیزهایی است که زبان نثر از بیانش عاجز است و زندگی هیچگاه مستغنی از آن حواجج نیست

اگر تاریخ مللی را که ادبیات و تاریخی داشته اند و بنظم و نثر سخن می گفتند مطالعه کنیم ملاحظه خواهیم کرد که حیات ادبی آنها با شعر آغاز شده است و شعر خیلی زودتر از نثر دو میان آنها بوجود آمده است و نثری که در این مورد بدان اشاره میکنیم نثری نیست که زور دادن تصور می نماید بلکه نثری است که در تصور ادیب میکنند و مللی که با ادبیات سروکار داشته اند قبل از اینکه عواطف و امیال خود را بشهر بیان کنند ابراز آلام و لذات و تاثرات آنها با شعر انجام میگرفت و شعر زبان اولی آنها بود این اقوام وقتی در جاده تطور و تکامل افتادند و نظام سیاسی و اجتماعی آنها تغییر کرد و با سایر ملل ارتباط یافتند با افکار و عقایدی آشنا شدند که برای آنها بیگانه بود و مجبور بودند که آن آراء و افکار را تنظیم کرده و بازگو نمایند و در اینجاست شعر از تعبیر راهمه آن مفاهیم عاجز شد و مجبور گردید که در قالبی بزرگتر و وسیعتر از شعر بیان مقصود نماید و از آنجا نثر بوجود آمد

بنا بر این در تاریخ ملل یونان باین مسئله بر میخوریم که شاعر در اول اشعار داستانی با شعار غنائی تبدیل و دست آخر شعر غنائی بصورت شعر حماسی و نمایشی درآمد و نثر موقعی بوجود آمد که یونان دچار اغتشاشات سیاسی گردید و با نظام حکومت اقوام شرقی و غربی رابطه پیدا کرد و افکار تازه سیاسی و فلسفی و دینی در آن سرزمین انتشار پیدا کرد و دیگر شعر از بر گرداندن و تغییر همه آنها عاجز شد و نثر پدیدار گردید در میان ملت روم هم حال بر همین منوال بوده است

اعراب قبل از اسلام هم عواطف و رونی و خشم و سرور و درد و تاثر خود را بزبان شعر بیان میکردند تا ظهور اسلام و افتتاح باب مراد و اعراب یا ملل مجاور و نفوذ تمدن های همسایه در آن سرزمین و بسط علم و ادب و فلسفه که میدان را برای نثر باز نمود.